

از رنجی که می برند

اهالی شهرک شهید رجایی، به هر بهانه، چشم می کشند پای مسئولی به این محدوده باز شود تا قبل از هر موضوعی از زمین ۲۷ هکتاری رها شده بگویند و بخواهند به خاطر بچه های قد و نیم قد این حوالی، آستان قدس که مالک و متولی زمین است لطفی کند و به آن سرو و سامان بدهد.

تا چند سال پیش که خبری از آبادی های امروز نبود، اگر کسی حوالی بهار و تابستان گذارش به محدوده امیرآباد و محله ساختمان می افتاد، انبوه درخت های سبز نمی گذاشت هر گرمای هوا خیلی روی تن سنگینی کند. سرسبزی درختان و سرشاخه های سنگین از بار میوه های مرغوب و صادراتی، فضا را دلچسب و خاطره انگیز می کرد.

جوان هایی بانشاط زیر آفتاب داغ مشغول چیدن میوه های باغ بودند؛ باغی که از خشم زمان در امان نماند و رفته رفته خشک و بی حاصل شد. حالا تابستان زمین بزرگ و چند هکتاری خشک و خالی با بادهای آشفته همراه است که بر روی خاک های وزد و محصولش برای اهالی، غبار سرد خشک و بیماری است. هوای زمستانی این تکه رها شده از باغ با روزه های خشک باد، آلوده تر از تابستان است. سرمای خشن که در زمین خالی از درخت و میوه جولان می دهد، در شب، و هم انگیز است. فضای چند هکتاری باغ حالا با چاله های ریز و درشت، محل خواب بی خانمان ها و کارتن خواب هایی است که به دنبال جایی دنج و امن می گردند.

زمین بزرگ و وسیع چسبیده به آبادی می تواند



اگر آستان قدس فکری برای آبادانی این زمین بکند، بار معضلات و ناهنجاری های این محدوده کم خواهد شد

جای خیلی از نداشته های اهالی را بگیرد و جبران کننده برخی از کمبودهای آن ها شود. همان چیزهایی که بچه های این محله آروزی داشتند را دارند و بارها و بارها سر صحبت را با بزرگ ترها و مسئولان مدرسه شان باز کرده اند و گفته اند که چرا نباید زمین ورزشی داشته باشند؟ چرا فضای سبز ندارند؟ چرا کسی کاری برای احداث مجتمع ورزشی انجام نمی دهد؟ و چندین و چند پرسش دیگر. ایجاد فضای سبز مناسب، احداث فرهنگ سرا و... همه آن چیزهایی است که اگر محقق شود، شهرک شهید رجایی را از این روزه آن رومی کند.

خوب یابد محله مان است

از ماشین که پیاده می شویم، سوز خشک و سرمای روز می خورد توی صورتان و همراهش گرد و خاکی که جلوی چشم را می گیرد. فرقی نمی کند آشنا یا غریبه. غریبه هم که باشی اهالی خیلی زود اعتماد می کنند؛ کافی است که کمی خودمانی شوند و بفهمند برای چه کاری آمده ای.

یکی از رهگذرهای موتور سوار انگار فهمیده است از اهالی آن محدوده نیستیم، کنجکاوانه جلوی پایمان ترمز می کشد و تا موضوع گزارش را می فهمد سر درد دلش باز می شود. آخر حرف هایش نفس راحتی می کشد و می گوید: انشاا... با قدمتان خیر است. به قرآن، خاک و زباله پدرمان را در آورده؛ اما نمی شود اینجا را ول کرد؛ خوب یابد محله مان است. موتور سوار خیلی زود دور می شود و ما مثل صحنه آخر فیلم ها با ساکی بر دوش وسط خیابان ایستاده و به گرد و خاکی که بلند شده است، چشم دوخته ایم.

آرزوهای کودکانه

حسین و موسی مدرسه شان همین حوالی است؛ چسبیده به همین زمین بزرگ و خاکی که اطرافش را دیوار گرفته است. البته آن ها چیزی از باغ و فضای سبزی که بزرگ ترها تعریفش را می کنند به خاطر ندارند. سن و سالشان به این چیزها قند نمی دهد؛ اما هر بار که مدرسه تعطیل می شود، این اطراف سرک می کشند تا کسی نباشد و بتوانند دزدکی فوتبال گل کوچکی بازی کنند. می گویند قبلا دور زمین را دیوار کشیده

بودند و اجازه ورود نداشتند اما حالا یواشکی می آییم و بازی می کنیم؛ اما اگر کسی بفهمد، اجازه نمی دهد. زمستان هم چهره پسرهای آفتاب سوخته را تکانی نداده است. وقت حرف زدن با چشم های شوخشان دنبالان می کنند و وقتی می فهمند خبرنگاریم، می خواهند یک گزارش توپ هم از آن ها بگیریم و بنویسیم که جا و مکانی برای ورزش کردن ندارند. حسین دست رفیقش را می گیرد و می گوید: شاید اگر عکس ما دو تا را بیاندازید، مسئولان فکری به حالمان کنند و یک ریز حرف می زنند؛ «عکس دور فیک دست در کردن هم و تکیه داده به دیوار خیلی عالی می شود مگر نه؟»

بعد خودشان بی آنکه منتظر پاسخی باشند، می خندند. انگار که جوابشان را گرفته باشند. دلخوش به وعده ای کوچکی که به آن ها می دهیم از مادور می شوند و ما را همان راه به سمت مسجد قائم آل عبا (عج) که اهالی در آن انتظارمان را می کشند، کج می کنیم.

تکلیف را مشخص کنید

مسجد در خیابانی وسیع، دیوار به دیوار و چسبیده به زمین آستان قدس رضوی است. میزبانان تاجلوی درب ورودی به استقبال آمده اند. آن هایی که نمی توانند از زندگی کردن اینجا، خودشان را جدا کنند و یک جورهایی دوست دارند تکلیف این زمین هر چه زودتر مشخص شود.

امارنجی که سال هاست اهالی می برند به خاطر بی بهره بودن از فضای سبز و مجموعه درمانی است و علاوه بر این ها زمینی که می تواند به امیرآباد وصل شود و بار ترافیکی آن نقطه را سبک کند؛ اما بدون استفاده مانده است. اگر آستان قدس فکری برای آبادانی این زمین بکند، هم بار معضلات و ناهنجاری های این محدوده کم خواهد شد، هم با وصل شدن ده متری ساختمان به امیرآباد حجم ترافیکی این محدوده شسته می شود.

اعتراض هایی که بی پاسخ ماند

این گفته های همان کسانی است که بیش از ۵۰ سال ساکن این محدوده هستند. از همان ایامی که فضای ۲۷ هکتاری باغ سرسبز و پر از میوه

درخواست اهالی شهرک شهید رجایی از آستان قدس درباره زمین ۲۷ هکتاری رها شده منطقه

آبادش کنید

فرمانی کیا- اینکه داستان تکراری کمبود فضاهای آموزشی و تفریحی در مناطق کم برخوردار از کی شروع شد، شاید خیلی مهم نباشد. این که برای حل این مشکل چه کاری انجام شده و قرار است بشود هم از فرط تکرار، نخ نما شده است.

روایت امروز، داستان محله ای است که مردمانش بی خیال امکانات شهروندی شده اند؛ چرا که صدایشان به جایی نرسیده است؛ چرا که حوصله مکاتبه های طولانی و بالا و پایین رفتن های مجموعه های اداری را ندارند. مردمان قانعی که می گویند خانم بزرگ ترهای شهر وقت و حوصله ندارند این آرزوهای بزرگ را برآورده کنند.

از نظر آن ها داشتن یک مجموعه ورزشی و فضای سبز کوچک، آرزویی دست نیافتنی و دور از باور است. در ادامه به میان اهالی محله امیرآباد و شهید معقول رفتیم و بنا به درخواست آن ها گزارش میدانی تهیه کردیم. با ما همراه باشید.